

آنتاگونیسم امر توسعه در دولت‌های پساانقلابی ایران؛ در میانه نایافتگی توسعه و خروج از مسیر توسعه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۱

احسان مزدخواه^۱

سمیه حمیدی^۲

چکیده

فرآیند توسعه در ایران با گذشت بیش از چهاردهه از عمر انقلاب همواره با دشواری روبه‌رو بوده و این مسئله اساساً به دلیل عدم اجماع گفتمانی، تعارض میان نیروهای اجتماعی، حاکمیت نگرش‌های سیاسی در تدوین و اجرایی شدن توسعه بوده است. چالش‌های اقتصادی جامعه ایران مانند تورم افسارگسیخته، نرخ بالای بیکاری، کاهش ارزش پول ملی، شلختگی اقتصاد مالی - بانکی، وجود تحریم‌های گسترده اقتصادی، پیوند اقتصاد با متغیرهای سیاسی و گسست میان نظام دانایی با حوزه توانایی دولت‌ها و ساخت قفس توسعه برای خود، بر عدم توفیق توسعه در ایران پساانقلاب اثرگذار بوده است. با این ملاحظه، پرسش اصلی مقاله حاضر از این قرار است که چرخش‌های گفتمانی توسعه به چه صورت مانع توسعه ایران شده‌اند؟ بر این اساس فرض بنیادین این پژوهش علت این نایافتگی را ساخت قفس‌های توسعه، عدم اجماع و تبدیل شدن امر توسعه به امری آنتاگونیستی در دولت‌های پس از انقلاب از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰ می‌داند. در همین چارچوب روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی با تأکید بر تلفیق نظریه‌ی چالمرز جانسون و اعجم‌اوغلو - رابینسون می‌باشد.

واژگان کلیدی: توسعه‌یافتگی، فقدان توسعه، دولت، چرخش‌های گفتمانی، خروج از مسیر توسعه.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی (گرایش مسائل ایران)، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول)



مقدمه

توسعه از جمله مفاهیم پرمناقشه و پیچیده در علوم اجتماعی و علوم سیاسی است. با توجه به نظریه پردازی در باب توسعه که از یک قدمت زیادی برخوردار است، اما تا امروز روایت و برداشت واحدی از توسعه، توسعه یافتگی و یا عدم دستیابی به توسعه وجود ندارد. شاید بتوان در یک تعریف اصطلاحی از توسعه بیان کرد که این مفهوم به مثابه یک وضعیت است. یعنی فرآیند گذار به یک وضعیت عادی و شرایط مطلوب از منظرهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یا بهبود وضعیت نظام اجتماعی تبیین می‌شود. جمهوری اسلامی ایران از پیروزی انقلاب تاکنون شش برنامه توسعه تدوین و اجرا کرده و همچنین یک برنامه توسعه (برنامه هفتم) به نگارش درآمده را تجربه کرده است.

دغدغه و نقطه کانونی تمامی این برنامه‌های توسعه، بهبود و حرکت روبه جلوی ایران در دوران پساانقلاب به عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر عنوان شده است. اما با بررسی الگوهای توسعه در ایران علی‌الخصوص از شروع دوران موسوم به سازندگی تا پایان دوران اعتدال‌گرایی این برنامه‌های گفتمانی دچار تعدد بوده، به طوری که با پایان هر دولت، دولت بعدی در نقد و نقض گفتمان توسعه ماقبل خود، روایت جدیدی برای توسعه ایران شرح داده و عملاً تداوم در برنامه‌های توسعه و سیاستگذاری مناسب توسعه‌گرایانه جای خود را به نگرش‌های سیاسی داده است.

با این ملاحظه، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که چرخش‌های گفتمانی توسعه به چه صورت مانع توسعه ایران شده‌اند؟ بر این اساس فرض بنیادین این پژوهش علت این نایافتگی را ساخت قفس‌های توسعه، عدم اجماع و تبدیل شدن امر توسعه به امری آنتاگونیستی در دولت‌های پس از انقلاب از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰ می‌داند. در همین چارچوب روش پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی با تأکید بر تلفیق نظریه‌ی چالمرز جانسون و اعجم‌اوغلو - رایینسون می‌باشد.

چارچوب نظری

در میانه توسعه‌گرایی و نایافتگی توسعه؛ روایتی تلفیقی از چالمرز جانسون و اعجم‌اوغلو - رایینسون

در نظرات متاخر از توسعه توجه به دو مقوله‌ی عقلانیت و روشننگری امری ضروری بوده و بعد از این مرحله است که توسعه رقم می‌خورد. این نظریات متاخر و به طور ویژه سنت توسعه‌پژوهانه دارون عجم‌اوغلو و جیمز ای. رایینسون با تأکید بر سه گانه سیاست، اقتصاد و فرهنگ نشان داده‌اند که در مسیر دستیابی به توسعه، همراهی، انطباق و عدم نگرش‌های متضاد یک امر مهم و سیاستگذارانه است. ورود کشورها به دالان توسعه و در نهایت خروج آنها از این مسیر، فرآیندی است که نیازمند بازنگری

می‌باشد. اساساً تا زمانی که توسعه برای نخبگان ابزاری تبدیل به «مسئله» نشود، امر تغییر در الگوهای حکمرانی و دستیابی به توسعه امکان‌پذیر نخواهد بود و اگر سند، برنامه و یا الگویی برای توسعه به رشته نگارش و تدوین درآید صرفاً در نقد و نقض گفتمان ماقبل خود است و عملاً استمرار یک مدل واحد از توسعه و حرکت در دالان توسعه میسر نخواهد بود (اعجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۹: ۱۰۵-۱۰۴).

برای موفقیت در این چارچوب، توانایی دولت‌ها در اجرای قوانین، گذار از نگرش‌های سیاسی به سیاستگذاری کارآمد، تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و برنامه‌های عقلانی برای توسعه اقتصادی و همچنین تامین زیرساخت‌ها، ضرورتی راهبردی است. به عبارت دیگر، مراد از توسعه در بسیاری از تحلیل‌ها لزوماً به معنای آرمانی و در مفهوم حداکثری آن نیست، بلکه به معنای یک امر حداقلی است که در آن سطحی از رفاه، آسایش، دموکراسی، مشارکت، پیشرفت و رشد به وجود آمده باشد و نتیجه آن منجر به نقد و نقض گفتمان قبلی و یا بعدی نباشد. برای ظهور و شکوفایی توسعه، نقش دولت‌ها بسیار ضروری است. دولت‌ها می‌بایست با توازن در برنامه‌های توسعه، انطباق با شرایط موجود، عدم گسست میان سیستم دانایی و اجرایی کشور، ارائه بهنگام خدمات عمومی در قالب برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را ارائه کنند تا در این بستر نوعی موازنه و توازن در جامعه میان فرادستان و فرودستان ایجاد شود.

اساساً این مدل از توسعه‌گرایی را اعجم‌اوغلو و رابینسون از آن تحت عنوان «ملکه سرخ»^۳ یعنی حفظ‌شدگی در یک موقعیت رقابتی یاد می‌کنند. در باب ارتباط میان روایت اعجم‌اوغلو - رابینسون تحت عنوان ملکه‌ی سرخ با امر توسعه، باید بیان داشت که همراهی و انطباق برنامه‌های توسعه دولتی با جامعه و تبدیل‌نشدن آن به یک آنتی‌تزی در برابر دیگر گفتمان‌های توسعه^۴، شرط بنیادین برای ماندن در دالان توسعه است (Fishman, 2017). این نکته را باید بیان کرد که امروزه توسعه در بسیاری از کشورها تبدیل به یک امر پروپلماتیک (دشواره) شده، زیرا در این نظام‌های سیاسی هر دولتی گفتمان خاص از توسعه ملی دارد و به نوعی قفسی از توسعه را ایجاد می‌کند که در این چهارچوب به دنبال تنظیم امور سیاسی و سیاستی^۵ است و عملاً محدود به همان زمان می‌شود. به طوری که اجماع، همراهی و انطباق با دیگر گفتمان‌ها ندارد و چنین دشواره‌ای نهایتاً به دالان توسعه می‌انجامد.

به طور کلی، اگر دولت‌ها بخواهند ضامن توسعه باشند باید ساخت قفس‌های توسعه را محدود نمایند و در پرتو مدل ملکه سرخ (هم‌پیوندی میان تمامی گفتمان‌های توسعه) حرکت کنند، زیرا تداوم این وضعیت

3. The Red Queen

۴. نویسندگان اشاره به همراستایی برنامه‌های توسعه دارند.

5. Politic – Policy

منجر به ناتوسعه یافتگی می‌گردد. خروجی موفق هم‌پیوندی گفتمان‌های توسعه، در اولویت قرار گیری مدل‌های سیاستگذارانه (سیاستی) و ماندن در دالان توسعه خواهد بود (Abreu, Gomes, 2021: 19-21). در ارتباط با بحث توسعه، توجه به سیاست امری ضروری است. به عبارت دیگر، توسعه ماهیتی سیاسی دارد و تا قبل از این که بتوان به موضوعاتی چون انواع سیاستگذاری‌ها، استراتژی و تکنیک‌های حکمرانی پرداخت، موضوع توسعه مربوط به پویای سیاسی، ماهیت دولت‌ها، وضعیت نیروهای اجتماعی و رابطه میان دولت و جامعه است.

به‌طور معمول، توسعه رابطه نزدیکی با مسئله رشد اقتصادی دارد و به عنوان یکی از فرآیندهای اقتصادی است. اساساً توسعه به عنوان یک فرآیند عمیقاً سیاسی و با اکتشاف مسیرهای جدید مورد فهم قرار می‌گیرد که از طریق آن تمامی منابع چه در عرصه داخلی و چه خارجی برای رشد و رفاه بسیج می‌شوند و در ساخت یک دولت توسعه‌گرا ایفای نقش می‌کنند. یکی از مباحث بسیار مهم در ارتباط با مسئله توسعه، وجود یک شعور هماهنگ‌کننده با قابلیت تنظیم‌شوندگی است. این دو ویژگی به دولت‌ها این امکان را می‌دهد تا بتوانند از مولفه‌های توسعه در تمامی سطوح برای پیشبرد منافع ملی و هدایت کشور در مسیر دستیابی به توسعه بهره‌برند (Porras and Robertson, 2017: 33). اما اگر دولتی توانایی هماهنگ‌کنندگی و تنظیم‌شوندگی در امر توسعه را نداشته باشد خروج از دالان توسعه به وقوع می‌پیوندد. دولت‌هایی که از چندگانگی گفتمان‌های توسعه، فقدان مدیریت و عدم انطباق‌پذیری رنج می‌برند، در دسته‌بندی دولت‌های ناتوسعه‌گرا (دولتی‌هایی با قفس‌های توسعه خاص برای دوره‌ای خاص) قرار می‌گیرند (Moon, 2013: 61-62).

دستیابی به توسعه، پیامد پیوستگی و استمرار در مسیر و گفتمان توسعه است که می‌تواند منشاء و میل به تغییر، تحول و گذار از یک وضعیت موجود را به یک وضعیت مطلوب هموار نماید. یکی از مباحث بسیار مهم در ادبیات توسعه‌یافتگی، وجود دولت‌های متزلزل است. در این مدل از دولت، رهبران و رژیم سیاسی می‌توانند مورد قبول جامعه و یا مردم باشد و حتی در بسیاری از مواقع درجات مختلفی از اهداف واقعی توسعه را داشته‌اند، اما این دولت‌ها فاقد توانایی لازم برای دستیابی به اهداف توسعه‌گرایانه هستند.

به طوری که در چنین کشورهایی چرخش‌های متعدد گفتمانی در داخل رخ می‌دهد و نهایتاً خروجی یک چنین فرآیندی خروج از مسیر توسعه خواهد بود. دولت‌های متزلزل از آن جهت که توانایی نهادی لازم برای متحول‌ساختن اقتصاد، سیاست، فرهنگ و مسائل اجتماعی را ندارند، ضعیف‌اند و نهایتاً امر توسعه را قربانی می‌کنند. در دولت‌های متزلزل، قانون توسعه و نظارت بر برنامه‌های توسعه ضعیف است و لذا این دولت‌ها

در اجرای قوانین و گفتمان‌های توسعه، فصلی عمل می‌کنند و ناتوان از اجرای کامل هستند.

دولت‌های متزلزل و یا ضعیف^۷ قادر به تحمیل تعهدات به جامعه و اقدام قاطع در برابر فسادهای موجود در جامعه و دولت نیستند و همین مسئله در توقف توسعه و خروج از گفتمان توسعه‌گرایی بسیار موثر است. به طور کلی، تعاریف مختلفی از دولت‌های متزلزل و ضعیف در اجرای برنامه‌های توسعه وجود دارد (DeVellis and Thorpe, 2021: 55-58). با اقتباس از جانسون، دولت‌های ناتوسعه‌گرا را دولتی ست که اصل مشروعیت خود را بر پایه همبستگی‌های جناحی بنا می‌کند و حفظ بنای توسعه و اجرای برنامه‌های مربوط به توسعه را تبدیل به اولویت دسته‌چندم می‌نماید. دولت‌های ضعیف و ناتوسعه‌گرا فاقد توانایی و تحول مثبت در جامعه طی یک دوره زمانی کوتاه و میان‌مدت است و چنین وضعیتی آنان را از دالان باریک توسعه به بیرون هدایت می‌کند (Rapley, 2018: 12-16).

سایه توسعه نایافتگی در ایران را می‌توان در تمامی عرصه‌های و همچنین در دوره‌های مختلف مشاهده کرد. به عبارت دیگر، عدم درک از الزامات توسعه توسط یک عاملیت یعنی «دولت» پروبلماتیک اصلی توسعه‌نایافتگی نهادی - ساختاری ایران و خروج از گفتمان توسعه می‌باشد. به طور کلی، در ادبیات توسعه، نقطه کانونی بسیاری از نظریات این حوزه به سمت فهم ساخت‌یابی، نقش و کارآیی دولت در شکل دادن به رویه‌های اجتماعی و هموارسازی مسیر دستیابی به توسعه است (Ranker & Randall, 2017; Evans, 2004; Institute For Economics & Peace, 2019).

در این چارچوب، متفکرانی چون چالمرز جانسون به اهمیت نقش دولت‌ها در دستیابی به توسعه تاکید دارند. به طوری که مطابق با اندیشه وی، پیوستگی میان برنامه‌های توسعه، انطباق کنشگری دولت‌ها در عرصه داخلی و مشترک بودن و عدم افتراق‌های جدی میان سیاست‌های اعلامی و اعمالی توسعه، از جمله مولفه‌های دستیابی و ماندن در مسیر توسعه‌گرایی است (Woo-Cummings, 2019: 1-2). نهایتاً برای حرکت در دالان توسعه گذار از محدودیت‌های ذهنی نابارور به برساخت یک مسیر جدید برای پیکربندی ذهنیت ایجابی، خلاقانه، روزآمد امری ضروری است. در این فضا لازم است تا دولت و جامعه هم‌پای هم برای حرکت در دالان توسعه متفق‌القول باشند و از غیریت‌سازی‌های هویتی پرهیز نمایند.

ساخت دولت و دشواره توسعه در ایران پساانقلاب

ساخت دولت در ایران متأثر از نوع فرهنگ سیاسی است. در چنین شرایطی، دولت بازتاب اراده عمومی گروه‌های اجتماعی و صورت‌بندی‌های فرهنگی در لایه‌های اجتماعی است. دولت‌ها در ایران پساانقلاب از دوران

سازندگی تا امروز سیاست‌های توسعه و نوسازی در یک رهیافت اقتصادی قرار داده‌اند. اما نکته قابل توجه این است که این دولت‌ها نتایج مثبتی در توسعه ایران پسانقلاب دریافت نکرده‌اند و خروجی فرآیندهای توسعه به واسطه عملکرد نامناسب و چندگانگی‌های گفتمانی توسعه دارای تبعات سیاسی (مانند ظهور اعتراضات اجتماعی)، دشواری‌های اقتصادی (تورم، توزیع نامناسب و ناعادلانه ثروت، سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی، گسترش فقر و افزایش روزانه قیمت‌ها)، معضله‌های اجتماعی (فعال شدن شکاف‌های اجتماعی، افزایش فواصل طبقاتی، مهاجرت) و مصائب فرهنگی (تغییر در ارزش‌ها) بوده است.

ساخت دولت در ایران پسانقلاب، ارتباط مستقیمی با ساختار دسترسی محدود دارد. اگرچه عوامل فرامحیطی مانند تحریم و نقش قدرت‌های بین‌المللی در ناکامی توسعه‌یافتگی اثرگذار بوده، اما توسعه نامتوازن و یا شاید توسعه‌نیافتگی ایران مبتنی بر نوع کنش‌گری دولت‌ها، سیاست‌گذاری‌های ناکارآمد و چندوجهی (تعدد گفتمان‌ها در توسعه) عامل ایجاد بسیاری از پروبلماتیک‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در ایران پسانقلاب می‌باشد. به طور نمونه، گفتمان‌های متعدد توسعه اقتصادی ایران که در نقد و نقض گفتمان پیشین خود توسط دولت‌ها طرح شده‌اند و عملاً در امتداد دیگری حرکت نکرده، مسبب مشکلاتی مانند پیدایش نظام دسترسی محدود، افزایش شکاف‌های طبقاتی، تضادهای سیاسی برای دسترسی به قدرت و استفاده از مواهب قدرت (که این مسئله نقطه کانونی سیاست در ایران) شده و یا در بُعد اقتصادی، تورم ساختاری و لجام‌گسیخته، شلختگی اقتصادی داخلی، کاهش ارزش پول ملی، رکود تورمی، عدم توزیع مناسب درآمدها در میان دهک‌های درآمدی جامعه و اساساً قطبی شدن جامعه، شده است (موثقی، ۱۳۸۵؛ رفیع‌پور، ۱۳۸۷).

به طور کلی ساخت دولت در پسانقلاب و تا پیش از سال ۱۳۶۸ تحت تاثیر مسئله کاریزما و حول محور شخصیت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی یعنی آیت‌الله خمینی (ره) قرار داشت. اقتدار کاریزمایی ایشان به عنوان رهبر و بنیانگذار نظام اسلامی در کنار کنترل بر ساختارهای دولتی و حزبی، در میان بخش عمده‌ای از نیروهای سیاسی و اکثریت اجتماعی، یکپارچگی ایجاد کرد. اما از سال ۱۳۶۸ به این سو، ساخت دولت در ایران متأثر از گفتمان‌های توسعه‌ای و پیشرفت دولتی یعنی (سازندگی، اصلاحات، اصول‌گرایی عدالت‌محور، اعتدال‌گرایی و گفتمان مردمی‌سازی کنونی) شیوه‌ای جدید در قالب شبه دموکراسی^۸ و یا دموکراسی نمایشی^۹ را صورت‌بندی کرده است (بشیری، ۱۳۸۸؛ لفت‌ویچ، ۱۴۰۰).

در بررسی علل توسعه‌نیافتگی ایران پسانقلاب و ظهور بحران‌های اجتماعی، توجه به نقش و ساخت دولت در مسیر توسعه با تاکید بر توسعه

8. Quasi – Democracy

9. Faced – Democracy

اقتصادی بسیار ضروری است. ارزیابی‌های موجود اقتصادی بیان‌گر آن است که بخش عمده‌ای از دارایی‌ها به شکل امتیازات اقتصادی - سیاسی مانند رانت یا درآمدهای ناشی از فروش نفت به الیگارشسی سیاسی - اقتصادی داده شده است. این مسئله خود در ساخت یک نظام دسترسی محدود، مطلوبیت‌هایی برای اقشار فرادست فراهم کرده و پروژه توسعه ملی همه‌جانبه را به حاشیه برده است. نامتوازن‌بودگی اجتماعی - طبقاتی منجر شد تا اقشار فرودست به علت دسترسی بسیار محدود به منافع اقتصادی، رکود مزمن، تورم گسترده با چالش‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روبه‌رو شوند. این مسئله اساساً نشأت گرفته از بینش‌های کوتاه‌مدت به مسئله توسعه و چرخش‌های متعدد گفتمانی مربوط به توسعه بوده است. به عبارت دیگر، توسعه در شرایطی شکل می‌گیرد که زیرساخت‌های جامعه برای اجرایی شدن اهداف توسعه‌گرا فراهم باشد، زیرا نمی‌توان صرفاً با تأکید بر شاخص‌های ابزاری، نهادی و ساختاری دولت به توسعه رسید. اساساً یکی از مسائل مهم در ساخت دولت در ایران پساانقلاب که مورد غفلت قرار گرفته، این مسئله بوده که عقلانیت در ساخت دولت و در نهادهای اجرایی رسوخ نکرده و زمینه‌ی بهینه‌سازی فرآیندهای اجرایی از طریق هماهنگ‌سازی به وجود نیامده که نتیجه آن پراکندگی و تعارض نیروهای اجتماعی، سیاسی و حزبی در امر توسعه بوده است (مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۷؛ مصطفی‌نژاد، ۱۳۹۶؛ موثقی، ۱۳۸۵). به‌طور کلی، زیست سیاست ایرانی در دوران پساانقلاب با تغییرات و دگرگونی‌ها و چرخش‌های گفتمانی توسعه متعددی مواجه بوده به طوری که اکنون با مسئله بنیادین ایران^{۱۰} در عصر پساانقلاب مواجه هستیم.

"مسئله بنیادین ایران" و دشواره توسعه‌نیافتگی در ایران پساانقلاب

مسئله بنیادین ایران ممکن است به معنای دشواره‌های مختلفی باشد، اما در کل می‌توان گفت که مسئله بنیادین ایران به مسئله‌ای اشاره دارد که به واسطه آن، ایران با چالش‌هایی در بسیاری از بسترها مواجه و این مسئله در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأثیرگذار و عاملی برای توسعه‌نیافتگی است. از جمله مسائل بنیادین ایران می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

وضعیت اقتصادی: ایران با مشکلات بسیاری در حوزه اقتصادی مواجه است، از جمله تورم، بیکاری، کاهش تولید و رشد ناقص اقتصادی. مشکلات اجتماعی: ایران با مشکلاتی مانند فقر، نابرابری، محدودیت‌های حقوقی و اجتماعی برای برخی از اقشار جامعه مواجه است. مسائل سیاسی: در ایران، مسائلی مانند محدودیت‌هایی برای مطبوعات و رسانه، و فساد سیاسی وجود دارد.

در کل، مسئله بنیادین ایران به مشکلات و چالش‌های بسیاری اشاره دارد که این کشور در حال مواجهه با آنهاست و برای حل این مشکلات، نیاز به تلاش و همکاری بین تمامی اقشار و نهادهای جامعه دارد. در ایران پساانقلاب، وجود گفتمان‌های متعدد برای توسعه و ترکیب تدریجی آن با چهار دشواره یعنی انباشت سرمایه، افزایش عملکرد رسانه‌های دیجیتال در زندگی روزمره جامعه ایرانی، جابه‌جایی طبقاتی و تحول نسلی در نظام نخبگان سنتی ایران، جامعه را به تدریج در مسیر عدم تعادل از توسعه قرار داد و به نوعی تبدیل به مسئله بنیادین ایران شده است.

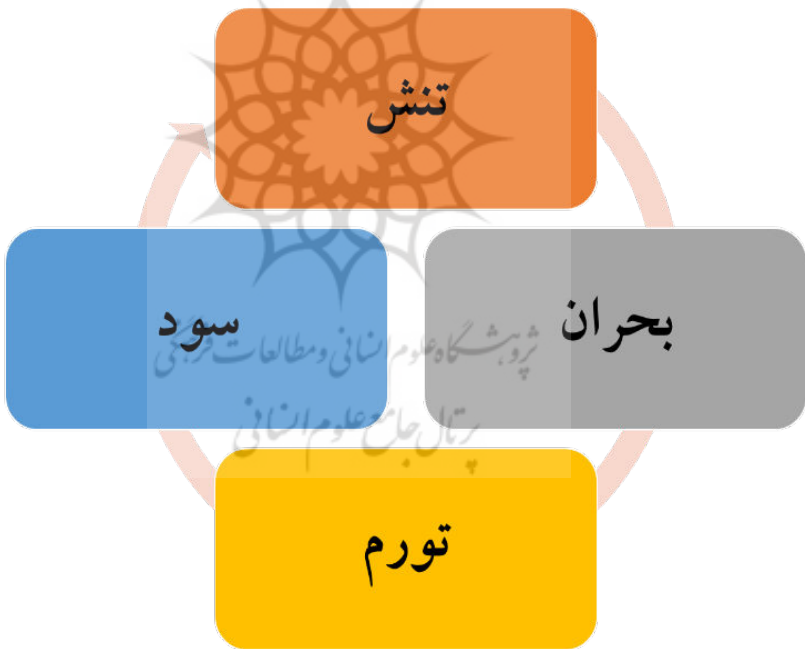
مسئله بنیادین ایران پساانقلاب و رابطه آن با امر توسعه در قالب استدلال‌های مختلفی قابل طرح است. در نخستین استدلال، پارادایم قدرت پس از مستقرشدن در یک جامعه در پی حفظ، استقرار و پیش‌برندگی «نظم پارادایمی خود» است که این مهم را به وسیله‌ی، انباشت، مشروعیت و هویت پیاده‌سازی می‌کنند. در این چارچوب بازی‌های تمایز و تضاد زبانی در گفتمان‌های توسعه‌ی ایران دارای اهمیت است، زیرا هر کدام نوع خاصی از روایت توسعه و پیشرفت را در پیش می‌گیرند، که همان ساخت قفس توسعه می‌باشد.

پارادایم‌های توسعه در جمهوری اسلامی همواره درصدد ترسیم بازی‌های زبانی متعدد جهت پیش‌برندگی مدل خاص خود از توسعه بوده‌اند و از یک مدل و الگوی واحد و تداوم در امر توسعه پیروی نکرده‌اند. این گفتمان‌ها از طریق تمایز میان اسلام/غرب، انقلابی/غیرانقلابی، سرمایه‌داری/ضدسرمایه‌داری، به جریان توسعه مربوط به خود شکل داده‌اند. در دومین مرحله، دولت‌های پساانقلابی در مدل توسعه اقتصادی به الگوی‌های سرمایه‌داری دولتی و شبه‌دولتی روی آوردند و با بهره‌گیری از این مدل به ساخت تکنوکراسی رفاهی، توسعه شبه‌دولتی پرداختند (ستاری، ۱۴۰۱؛ ستاری، ۱۴۰۱).

دومین استدلال در باب مسئله بنیادین ایران تعدد در گفتمان‌های توسعه در دولت‌های پساانقلاب، نخبگان در قدرت با تاکید بر دوگانه‌های طرح شده در استدلال اول، به بحران انباشت در ج.ا.ایران دامن زده‌اند. شیوه تولید رانتیستی به واسطه این نوع نگرش‌ها اساساً در معرض افول قرار گرفته و انباشت سرمایه به واسطه جنگ، تحریم و نوع گفتمانی از سیاست خارجی، با دشواری مواجه شده است. با افول تدریجی الگوی توسعه نفتی در فرآیند انباشت سرمایه، سرمایه‌داری دولتی - غیر دولتی، ماموریت انباشت سرمایه را بر عهده گرفتند، اما خود تبدیل به پیشران توسعه‌نیافتگی به عنوان مسئله بنیادین ایران شدند، زیرا این سرمایه‌داری دولت‌گرایانه / شبه‌دولتی به دلیل تحریم/ انزوا و جنگ، قابلیت اتصال به زنجیره‌های اقتصاد جهانی را نداشت و در جذب سرمایه، دانش، فناوری و تکنولوژی ناموفق بود.

در دومین علت از ناموفق‌بودگی این مدل از توسعه، نخبگان در قدرت

از سرمایه‌داری دولتی/شبه‌دولتی (ثروت) برای تکنوکراسی رفاهی و تامین مالی هزینه‌های کلان مانند (صدور انقلاب، برنامه‌ی هسته‌ای و گسترش حوزه نفوذ استراتژیک در منطقه) استفاده کردند که این عامل در تضعیف توسعه پایدار ملی و خروج از مسیر اصلی توسعه بسیار قابل توجه بود. اساساً مدل سرمایه‌داری شبه‌دولتی در دولت‌های پساانقلاب، در بحران توسعه نایافتگی بسیار اثرگذار بوده، زیرا این الگو نشأت گرفته از تضادهای دوگانه ذکر شده بوده است. در چنین شرایطی توسعه عملاً از مفهوم تهی گشته زیرا امکان بهره‌برداری آنی و گسترده نیروهای شبه‌دولتی از رانت‌های اقتصادی - تجاری (مانند کسب امتیازات انحصاری خاص اقتصادی، واردات کالاهای اساسی، استفاده از ارزهای دولتی) فراهم شده که خود مانع جدی در توسعه و خروج از مسیر توسعه اقتصادی - سیاسی است و این منطق توسعه نایافتگی از اقتصاد سیاسی ایران در قالب چرخه و سیکل «تنش، بحران، تورم و سود برای گروه‌های خاص اقتصادی» قابل بیان است. شکل ۱. چرخه توسعه نایافتگی اقتصادی در پساانقلاب (منبع: نگارندگان)



چرخش‌های گفتمانی توسعه در دولت‌های پساانقلاب و پروبلماتیک توسعه در ایران

فرآیند توسعه در ایران عصر پساانقلاب با گذشت چهار دهه از رویه‌های سیاست‌گذارانه و برنامه‌ریزی‌های توسعه‌خواهانه، اما کماکان توسعه به

پروپلماتیک مسئله ایران تبدیل شده و با دشواری در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مواجه بوده است. تداوم و تعمیق چالش‌هایی مانند تورم‌های مضاعف، آمار بالای بیکاری، فساد سیاسی و اقتصادی، رشد اقتصادی پایین، در آمد سرانه پایین و تعمیق شکاف‌های طبقاتی - اجتماعی نشان‌دهنده‌ی تاخر توسعه‌ای جمهوری اسلامی در دستیابی به توسعه متوازن بوده است. در این چارچوب حاکمیت وضعیت پروپلماتیک توسعه‌گرایانه و تاثیرپذیری متقابل آن بر یکدیگر توسعه در ایران دوره پساانقلاب را با چالش مواجه کرده و حرکت رو به جلوی سیستم اجتماعی^{۱۱} را دشوار ساخته است (هاشمی و دیگران، ۱۴۰۱؛ نیلی و همکاران، ۱۳۸۷).

دولت‌های ایران در پساانقلاب برای دستیابی به توسعه هر کدام گفتمان خاص و مربوط به خود را داشته‌اند و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱ شش برنامه اجرا شده توسعه و یک برنامه نوشته‌شده توسعه (یعنی برنامه هفتم) برای توسعه ملی ایران به رشته نگارش در آمده است. نقطه کانونی و توجه تمامی این برنامه‌های توسعه ملی و رویکردهای توسعه‌خواهانه دولت‌ها در طی این چهاردهه از عمر حکمرانی و سیاست‌ورزی ج.ا.ایران، تبدیل شدن به یک کشور پیشرفته در منطقه و جهان به چشم می‌خورد، اما ابزارهای دستیابی به این آرمان در افق آینده عملاً مهم مانده و در کنار این مسئله چرخش‌های گفتمانی دولت‌ها در باب توسعه ملی ایران به تاخیر توسعه‌یافتگی ایران هم بسیار لطمه وارد کرده است.

اقتصاد سیاسی ایران در دوره بعد از انقلاب، بیش از یک تریلیون و سیصد میلیارد دلار در آمد حاصل از نفت را در فرآیند توسعه اقتصادی بدست آورده، اما در عین حال، متغیرها و شاخص‌های توسعه اقتصادی کشور با معضله‌هایی چون تورم افسار گسیخته اقتصادی، کاهش شدید ارزش پول ملی، نرخ بالای بیکاری، رشد ناپایدار اقتصادی مواجه بوده است (سایت روزنامه همشهری، ۱۳۹۹؛ زنائی، ۱۳۹۹). در حوزه توسعه سیاسی هم، کیفیت حوزه عمومی، جامعه مدنی دموکراتیک، فرآیند تحزب در کشور، نقش آفرینی نخبگان علمی در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور و سپهر سیاستگذاری‌های مربوط به توسعه از جمله پروپلماتیک‌های توسعه یافتگی ایران عصر پساانقلاب به شمار می‌رود.

از نظر شاخص‌های توسعه اجتماعی در این دوره به مانند دیگر شاخص‌ها وضعیت مطلوبی برای ایران دوره جدید رخ نداده است. به طوری که داده‌های سالانه موسسه ارزیابی توسعه یعنی لگاتوم نشان می‌دهد که ایران تنها در دو شاخص یعنی آموزش و بهداشت با کسب رتبه‌ی بالاتر از ۱۰۰ در میان ۱۴۰ کشور در میانه‌ی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۰ توانسته پیشرفت محدودی را تجربه کند (فولادیان، ۱۳۹۶: ۵۶). همچنین در جدیدترین آمار و شاخص‌های توسعه موسسه لگاتوم در سال ۲۰۲۳ ایران در مجموع رتبه ۱۲۶ در جهان را داراست که در مقایسه با سال‌های گذشته

افت محسوسی از نظر توسعه یافتگی را تجربه کرده است. جدول ۱. تفکیک رتبه ایران در شاخص‌های توسعه‌ای موسسه لگاتوم در سال ۲۰۲۳ (منبع: Legatum, 2023)

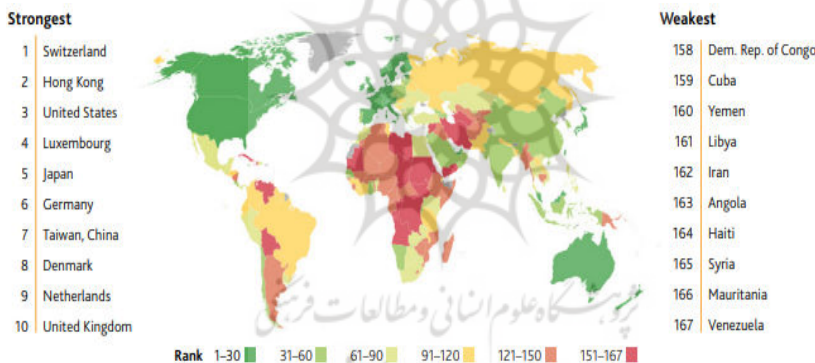
سلامت	وضعیت زندگی	کیفیت اقتصادی	محیط زیست	زیرساخت‌ها و دسترسی به	وضعیت کسب و کار (کار آفرینی)	محیط سرمایه‌گذاری	سرمایه اجتماعی	حکمرانی	آزادی فردی	آموزش	ایمنی و امنیت
۵۸	۸۱	۱۳۸	۱۵۸	۱۰۲	۱۶۲	۱۲۹	۱۲۲	۱۴۶	۱۶۵	۷۸	۱۳۰

به طور کلی، براساس آمار سال ۲۰۲۳ موسسه لگاتوم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از نظر میزان رفاه جهانی و شرایط توسعه یافتگی رتبه مناسبی نداشته و در این مجموعه ایران به مراتب وضعیت نامناسبی را دارا بوده است. به طوری که رتبه ایران از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا مطابق با آمارهای جهانی لگاتوم، پازدهمین کشور در این منطقه بوده که عملاً این رتبه نشان‌دهنده توسعه نایافتگی و عقب ماندن از رویه‌های جهانی و شاخص‌های توسعه می‌باشد.

شکل ۱. جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) از منظر وضعیت رفاه (منبع: Legatum, 2023)

Country	Global rank
Israel	33
United Arab Emirates	44
Qatar	46
Kuwait	60
Bahrain	62
Oman	67
Saudi Arabia	79
Jordan	86
Turkey	95
Morocco	96
Tunisia	99
Algeria	109
Lebanon	112
Egypt	121
Iran	126
Iraq	140
Libya	146
Syria	159
Yemen	166

دولت‌های پسانقلاب در ایران علیرغم گفتمان‌های خاص خود در حوزه توسعه اقتصادی از سازندگی تا گفتمان مردمی‌سازی انقلابی‌شدن اقتصاد و سیاست در دولت سیزدهم (۱۳۶۸ تا ۱۴۰۲) به توفیقات محسوس و ملموسی برای توسعه اقتصادی دست پیدا نکرده‌اند که بخشی عظیمی از این دشواری به چرخش‌های توسعه اقتصادی دولت‌ها، ناتوانی و ناکارآمدی اداره اقتصادی کشور، فسادهای اقتصادی، تورم، نرخ بالای بیکاری، عدم بسترسازی مناسب برای خلق ایده‌های جدید در حوزه مدیریت اقتصادی کشور (ساخت قفس توسعه) و محیط‌های کسب و کار، تحریم‌های بین‌المللی، برمی‌گردد. مطابق با آمار سال ۲۰۲۳ لگاتوم رتبه ایران در حوزه مدیریت و توسعه اقتصادی ۱۶۲ بوده که این رتبه نشان‌دهنده‌ی فقدان مدیریت و توسعه اقتصادی، محیط ناامن اقتصادی برای سرمایه‌گذاری، فقدان نوآوری و خلق فرصت‌های جدید برای به‌روزرسانی اقتصاد داخلی و پیوند آن با زنجیره‌های ارزش جهانی و همچنین موفق نبودن دیپلماسی اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. شکل ۲. وضعیت محیط اقتصادی ایران در سال ۲۰۲۳ (منبع: Legatum, 2023)



آناگونیسیم توسعه در ایران دوره پسانقلاب؛ ساخت قفس توسعه و عقب‌گرد از ملکه سرخ توسعه‌یافتگی

در الگوهای توسعه ایران پسانقلاب همواره نوعی گسست، فقدان هم‌افزایی و تداوم حاکم بوده است. باوجود گذشت بیش از چهاردهه از تجربه سیاست‌ورزی و حکمرانی، همچنان صورت‌بندی میان‌مدل‌های توسعه و مناسبات میان نیروهای اجتماعی در تدبیر امور توسعه‌ای کشور تعارض، تقابل و کشمکش به چشم می‌خورد. در واقع این سیستم سیاست‌ورز در دولت‌های پسانقلاب به گونه‌ای بوده که امر سیاستگذارانه توسعه جای خود را به امر سیاسی داده و عملاً مدل معطوف‌شدن سیاستگذاری و تصمیم‌گیری برای توسعه پایدار ملی به حاشیه رفته است.

اساساً حاکمیت نگرش‌های سیاسی در الگوهای توسعه و فقدان بینش‌های سیاستیر (سیاستگذارانه، مهندسی شده، اجماع درون نخبگانی و تداوم) به رقابت میان گروه‌های سیاسی در داخل را دامن زده و مناسبات حاکم به سوی غیریت‌سازی (عدم اجماع گفتمانی)، فقدان یکپارچگی نهادی - قانونی، فصلی‌بودن تصمیمات، برنامه‌ها و اجرای قوانین، حرکت کرده است (دلآوری، ۱۴۰۱؛ ارشادی و کریمی، ۱۳۹۲). در این راستا مدل توسعه جای خود را به مجموعه‌سازی آنتاگونیستی (الگوهای دوستی - دشمنی) بر سر مسئله توسعه، ضدیت و غیریت در برابر الگوی رقیب، اصالت داشتن نگرش‌های نخبگان ابزاری، وابستگی راهبردهای توسعه به نزاع‌های سیاسی - حزبی داده است (اطاعت و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۵).

در ارتباط با بحث چرخش‌های گفتمانی دولت‌ها در توسعه، سخنان علی ربیعی، وزیر و سخنگوی وقت دولت دوازدهم در باب عدم تداوم و بازتولید چرخه چالش‌ها در مسیر توسعه‌یابی، تعارض میان مناسبات قدرت و نیروهای اجتماعی و بی‌توجهی به دستاوردهای گذشته در مسیر توسعه‌یابی قابل توجه است: «مشکلات بنیادین نشان از نقصان سامان سیاسی است. اکثر انتخابات به ویژه در چارچوب ریاست جمهوری در یک ناشناختگی و وضعیت مبهم ساخت‌یابی شده و نتیجه مورد قبول و انتظار جامعه را تأمین نمی‌کند و از سویی دیگر، نفی گذشته توسط جناح‌های سیاسی به یک امر عادی تبدیل شده و عملاً یک کنش سیاسی بوده است» (سایت تحلیلی انتخاب، ۱۴۰۰).

این روایت نشان‌دهنده‌ی روابط ستیزه‌جویانه سیاسی و سیاستگذاری توسعه در دولت‌های پساانقلاب بوده و اینکه همراهی میان برنامه توسعه در میان دولت‌ها یا همان (ملکه‌ی سرخ توسعه‌گرایی) وجود نداشته است. این شیوه سیاست‌ورزی در مناسبات قدرت و نخبگان ابزاری، منجر شده تا هر گفتمان مدلی برای توسعه کشور در پیش گرفته و با فاصله‌گیری از مسیر اصلی توسعه و تجربه پیشینیان به کنشگری سیاسی پرداخته و امکان هرگونه انباشت تجربیات توسعه برای پیشبرد برنامه‌های ملی پیشرفت و توسعه را به حاشیه برده و عملاً پیشران خروج از مسیر توسعه‌یافتگی شده است. همان‌گونه که بیان شد، وجه اصلی سیاست‌های توسعه در دولت‌های پساانقلاب، حاکمیت امر سیاسی، تقابل و پررنگ‌سازی مسئله آنتاگونیزم در میان نیروهای سیاسی و دولت‌ها بوده است.

اساساً یکی از نقاط کنونی در سیاسی‌شدن امور سیاستگذارانه در ایران پساانقلاب، امر توسعه و مفصل‌بندی‌های گفتمانی در این چارچوب می‌باشد. در چنین ساختاری، توسعه و تحقق آن به عنوان یک ایده و برنامه ملی در یک بستر منازعه‌آمیز، تقابل، نقص

و جدال‌انگیز، ساخت پیدا کرده است. همواره یکی از مسائل و پروبلماتیک‌های توسعه در دوره جمهوری اسلامی و دولت‌های حاکم مرزبندی‌های هستی‌شناسانه - هویتی میان نیروهای سیاسی از نظر بینش و چپستی توسعه است. نکته قابل توجه در این منطق که خود اساساً در تولید بحران و نایافتگی توسعه بسیار اثرگذار بوده، ضعف سازواری‌ها، تسلسل و چندگانه بودن توسعه، عدم انباشت دستاوردها، نگرش‌های صرفاً سیاسی در اجرای توسعه و پیشرفت بوده به طوری که هر دولت در جهت حاکم کردن پروژه گفتمانی خود به کنشگری پرداخته است (خواجانه‌نایی، عطار، ۱۳۹۴؛ عظیمی، ۱۳۹۱؛ فتاحی، ۱۴۰۰). پس از پیروزی انقلاب، الگوهای سازمان‌دهی و دستیابی به توسعه عملاً در چارچوب‌های دوگانه دسته‌بندی شد که البته در بازتولیدهای این گفتمان‌ها نیروهای جدیدتری هم به وجود آمدند که هر کدام مدل خاصی از توسعه را برای ایران داشتند. گروه نخست از نظر سیاسی در مدل‌های مردم‌گرایانه، تاکید بر اسلامی‌سازی اقتصاد و سیاست به وجود آمدند که بعدها در قالب جامعه روحانیت مبارز در یک قالب سیاسی و مدل اقتصادی، یعنی تقدم توزیع بر تولید را مدنظر داشتند. آنان با تاکید بر مسائلی چون عدالت اجتماعی، رفع فقر، دخالت دولت در اقتصاد و سیاست، دولتی‌سازی تولید، متنوع‌سازی تجارت خارجی و ضدیت با سرمایه‌داری، الگوی توسعه خود را تعریف و تبیین کردند (طیبنیا، ۱۳۷۱). افرادی مانند مهدی کروبی، سید محمود دعایی، حیدرعلی جلالی خمینی، مجید انصاری، موسوی خوئینی‌ها و... جز این دسته بودند. البته این نکته را باید بیان کرد که بعدها تغییرات درون گفتمانی اساسی در این جریان پیدا شد؛ به طوری که آنان خواستار مسئله‌جمهوریت، تعامل با جهان، سیاست خارجی فعال و پویا، کاهش دخالت دین در عرصه‌ی سیاست بودند که در نهایت تبدیل به جبهه اصلاحات شدند.

در مقابل این گروه، دیگر جریان سیاسی ایران پساانقلاب یعنی محافظه‌کاران سنتی - فقاهتی بودند. منطق اقتصادی حاکم بر این جریان به حاشیه‌بردن تولید و تجارت بود (بهداد، ۱۹۸۸؛ موثقی، ۱۳۸۵؛ مظفری، ۱۳۹۶). این ساخت گفتمانی به دولتی‌سازی اقتصاد، طرفدار مالکیت خصوصی و آزادی تجارت خارجی بودند. مرتضی مطهری، بهشتی، هاشمی رفسنجانی، ناطق نوری، مهدوی‌کنی از جمله شخصیت‌های تاثیرگذار این جریان سیاسی معتقد بود. بعدها از درون این دو جریان سیاسی کشور به واسطه تغییرات درون گفتمانی، کارگزاران سازندگی در مدل راست‌مدرن به رهبری هاشمی رفسنجانی، اصلاح‌طلبان دموکراتیک‌خواه در مدل چپ‌مدرن به رهبری سید محمد خاتمی منشعب شدند. همچنین در این میان

نواصول‌گرایان در قالب ائتلاف‌هایی چون آبادگران ایران اسلامی و ائتلاف خدمت به ملت با رهبری محمود احمدی‌نژاد و نهایتاً اعتدالیون توسعه‌گرا به رهبری حسن روحانی شکل گرفتند. اساساً چنین تضادهای و مناقشات درون‌گفتمانی خود از جمله پیشران‌های خروج از مسیر توسعه بوده است (پسران، ۱۴۰۰؛ مصلی‌نژاد، ۱۳۹۷؛ مهدی‌پور و فراهانی، ۱۳۹۸).

پس از پایان جنگ و رحلت امام خمینی، وضعیت جدیدی برای جمهوری اسلامی به وجود آمد (وضعیت استثنا برای تغییر) که ناشی از پایان جنگ و انباشتگی مطالباتی جنبش انقلابی بود به فعال‌سازی ظرفیت‌های ایجابی در ساختار سیاسی ایران دامن زد که گفتمان سازندگی نخستین پاسخ به این وضعیت استثنایی بود. مبانی فلسفی توسعه در این دوره را می‌توان در قالب توجه به تولید و مصرف انبوه در خوانش روستویی فهم کرد. این گفتمان از توسعه در ایران پساانقلاب ارجحیت را بر توسعه اقتصادی داد و اساساً در باب نگرش به دولت، گذار از انزوآگرایی به رویکردهای پراگماتیستی در اقتصاد و سیاست، حمایت از خصوصی‌سازی، دریافت وام خارجی برای بازسازی کشور و سیاست‌های تعدیل ساختاری در اقتصاد را ضروری می‌دانستند (پسران، ۱۴۰۰: ۱۵۹). مدل توسعه گفتمان سازندگی، استفاده از انگاره‌های مدرنیزاسیون غربی، سیاست‌های تعدیلی مبتنی بر رشد اقتصادی، کاهش دخالت دولت در اقتصاد و تأکید بر مسئله خصوصی‌سازی، حذف یارانه‌های اقتصادی، توجه به سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه خارجی برای بازسازی و توسعه ایران در دوره پساانقلابی و تحمیلی و رویکرد جایگزینی واردات به توسعه صادرات بوده است (سینایی و زمانی، ۱۳۹۱؛ مومنی، ۱۳۹۷).

در این دوران با توجه به مناقشات و تعارضات درون‌گفتمانی میان دوبازیگر اصلی یعنی سازمان برنامه و بودجه (نهاد تکنوکراتیک) و بازاریان در باب مسئله توسعه ایران از منظر اقتصادی از جمله نشانگان چرخش‌های درون‌گفتمانی در ارتباط با امر توسعه بوده است. اساساً در این دوره، نمایندگان طرفدار جامعه روحانیت مبارز بر دفاع از منافع خاص در بخش‌های ممتاز بخش خصوصی - سنتی تأکید داشتند و این در حالی بود که مشاوران سازمان برنامه و بودجه تمایل به ایجاد یک اقتصاد مدرن داشتند.

همچنین در این دوره رواج اندیشه‌های اقتصادی ناسونالیستی مبتنی بر خودکفایی، استقلال اقتصادی و بازتولید مفاهیم انقلابی در اقتصاد از دیگر دلایل و نشانگان چرخش توسعه به مبارزات و مناقشات سیاسی بوده است. از دیگر دلایل چرخش توسعه در ایران در میانه سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ توسعه وابسته به نفت که عملاً یک متغیر سیاسی بود، می‌باشد که در جدول زیر صادرات نفت و قیمت آن در طی این

سال‌ها نشان داده شده که نخبگان ابزاری این وضعیت را، یک فرصت برای توسعه ایران می‌دانستند.
جدول ۲. صادرات نفت و قیمت آن (۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰) (منبع: 2010 BP)

سال	صادرات نفت (میلیون بشکه در روز)	قیمت نفت (دلار آمریکا به ازای هر بشکه به قیمت ثابت سال ۲۰۰۹)
۱۳۶۷	۱/۶۵	۲۷/۰۶
۱۳۶۸	۱/۸۲	۳۱/۵۳
۱۳۶۹	۲/۲۲	۳۸/۹۴
۱۳۷۰	۲/۴۶	۳۱/۵۱

اما این وضعیت پایدار نبود؛ زیرا با کاهش ثمرات آزادسازی اقتصادی، افزایش بدهی‌های دولت به واسطه دریافت وام‌های خارجی، اعتراضات و چرخش‌ها در الگوی توسعه آغاز شد. اختلافات نگرشی در باب آزادسازی اقتصادی، توسعه اقتصادی با تاکید بر جذب و جلب سرمایه‌گذاری خارجی در میان نخبگان ابزاری یعنی هاشمی رفسنجانی، حبیب‌الله عسگرآولادی، ناطق نوری، جناح سنتی بازارگرایان و دولت برنامه توسعه ایران را به حاشیه برد. همچنین از فروردین ۱۳۷۲ با شناور شدن نرخ ارز توسط بانک مرکزی، کاهش ارزش ریال و تحت فشار قرار گرفتن بانک مرکزی برای بازپرداخت اقساط وام‌های خارجی، نشان‌دهنده ناموفق بودن الگوی توسعه سازندگی می‌باشد.

وضعیت آشفته اقتصادی ایران از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶ برنامه‌های توسعه ملی - دولتی را به حاشیه برد. در همین دوران واردات فزاینده از ۲۴٪ تولید ناخالص داخلی به ۳۲٪ در سال ۱۳۷۱ رسید. مطابق گزارش‌های مالی - بانکی کسری حساب‌های جاری در سال ۱۳۷۰ به ۹/۵ میلیارد دلار رسیده بود (Karsehnas, 2000). به طور کلی، ناسازگاری مدل توسعه سازندگی مبنی بر اقتصاد مدرن، صنعتی و مرکانتیلیستی با ساخت اقتصادی ایران مشکلات توسعه‌گرایانه کشور را عمیق ساخت و در کنار این مسئله عدم اجماع درون نخبگانی میان بازارگرایان، مجلس، شورای نگهبان و دولت، مدل توسعه دولت سازندگی را عقیم ساخت.

به طور کلی، تمرکز قدرت در قوه اجراییه، ساخت یک دولت و نظم سیاسی بوروکراتیک فن‌سالار، اشغال تمامی پست‌های کلیدی حوزه اجرایی به وسیله نیروهای تکنوکرات، گسترش اعمال نظارت استصوابی با شعار اطاعت از رهبری، حمایت از هاشمی، تلاش برای غیرسیاسی شدن و سیاست‌زدایی^{۱۱} از جامعه و نیروهای اجتماعی، نوعی انسداد سیاسی در جامعه به وجود آمد و همچنین بخشی از کارکرد سازمان‌های پولیستی از میان رفت و یا ادغام در بوروکراسی دولت شد که اساساً چنین رویه‌هایی

منطق ضد توسعه را به وجود آورد و جامعه را به سوی گفتمان دیگر از توسعه، یعنی اصلاحات مبتنی بر توسعه سیاسی سوق داد (مردیها، ۱۳۹۷؛ راهداری و نصر، ۱۳۹۶).

شکل ۲. نشانگان ضد توسعه‌ای دولت سازندگی در جریان توسعه ایران (منبع: نگارندگان)



مجموعه عملکردی گفتمان توسعه سازندگی آثاری را در جامعه ایرانی برجای گذاشت که خود بستر ساز دیگر تحولات بود. تغییر انگاره‌های ارزشی، افزایش شکاف‌های طبقاتی، ظهور تعارضات شهری - اجتماعی (مشهد، قزوین و اسلامشهر)؛ توجه صرف به توسعه اقتصادی و رهاشدگی مدیریت فرهنگی کشور منجر به تغییر در طبقات اجتماعی شد که خود در پدیدارشدگی یک قشر متوسط که خواستار عدالت اجتماعی، آزادی سیاسی، مشارکت، دموکراسی، احترام اجتماعی و... موثر و عملاً زمینه‌ساز ظهور گفتمان توسعه اصلاحات که اساساً تلاشی در جهت بازخوانی مدرن

ارزش‌ها / هنجارها در یک مدل ایرانی و خوانشی جدید از اسلام سیاسی در یک روایت دموکراتیک بود.

در این گفتمان که در طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ بر ایران حاکم بود تاکید بر تکثرگرایی، دفاع از جمهوریت، نقد سیاست‌های نئولیبرالی در توسعه اقتصادی صورت گرفته بود. سیاست‌های اقتصادی هاشمی در چارچوب خصوصی‌سازی، تاکید بر اقتصاد بازار آزاد، رشد ارزش‌های مادی‌گرایانه و این جهانی، منجر به تولید ساختارهای ارزشی جدید در جامعه ایران شد که خروجی این برآیندهای سیاسی، افزایش تورم، فشار بر اقشار فرودست، ظهور طبقه نوکیسه جدید و افزایش نابرابری‌های اجتماعی بوده است و جامعه راه نجات خود را در گفتمان توسعه اصلاحات به رهبری سید محمد خاتمی می‌دید.

اساساً با پیروزی خاتمی چرخش گفتمانی شدیدی از توسعه در ایران یعنی گذار از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی به وجود آمد. گرچه که در این دوره رشد اقتصادی و تغییرات در اقتصاد ایران خود نشان‌دهنده‌ی توجه به توسعه‌گرایی اقتصادمحور دارد، اما که خروجی این وضعیت به طور کلی، افزایش تعارضات سیاسی در جامعه ایران بود. حصرخانگی آیت‌الله منتظری در سال ۱۳۷۶، محکوم شدن غلامحسین کرباسچی به فساد گسترده اقتصادی در سال ۱۳۷۷، استیضاح وزیر کشور دوره اصلاحات یعنی آقای عبدالله نوری در سال ۱۳۷۷، استیضاح عطاءالله مهاجرانی در سال ۱۳۷۸ به دلیل درپیش گرفتن سیاست‌های لیبرالی در حوزه فرهنگ، رویدادهای اجتماعی سال ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ مانند کوی دانشگاه همگی از نشانگان ملتهب بودن فضای سیاسی ایران در دوره اصلاحات بوده است.

این نشانگان ضد توسعه‌ای بیانگر تقابل نهادی میان پارلمان و دولت وجود دارد که در کمتر کشور توسعه‌گرا این عامل به چشم می‌خورد که خود از جمله نشانگان خروج از مسیر توسعه بوده است. در فرآیند غلبه گفتمان توسعه سیاسی خاتمی بر گفتمان توسعه اقتصادی دوره هاشمی، اساساً تعارض میان نیروهای اجتماعی افزایش یافت (دلفروز، ۱۴۰۰؛ مظاهری، ۱۳۹۲؛ زنگنه و اطهری، ۱۴۰۱). نفی مطلق تمامی دستاوردها دوره سازندگی و غیریت‌سازی‌های هستی‌شناسانه در الگوی توسعه دوره اصلاحات حاکم شده بود و در نتیجه اجرای سیاست‌های توسعه در مدل روابط آنتاگونیستی ساخت‌یابی شد. این نگرش حتی در تدوین و اجرای برنامه توسعه سوم و چهارم هم مفصل‌بندی شد. به طوری که در این برنامه‌ها اولویت با مسائل سیاسی بود تا مسائل اقتصادی و عملاً برنامه‌ی توسعه، یک بیانیه‌ی سیاسی صرف بود تا یک برنامه کلان جهت توسعه پایدار ملی و اقتصادی.

از سویی دیگر، مرزبندی‌های آنتاگونیستی میان اصلاح‌طلبان در دولت با جناح راست سنتی که رویکردهای دگرسازانه و ضد توسعه‌ای داشتند جریان توسعه کشور را با دشواری روبه‌رو ساخت و عملاً پروژه توسعه

را به یک آرمان و رویا مبدل کرد. استیضاح وزیران، تعطیلی روزنامه‌ها، ترور نخبگان ابزاری (نخبگان در قدرت) مانند سعید حجاریان، حادثه کوی دانشگاه، نشان از فضای سیاسی و بی‌ثباتی‌های اجتماعی - اقتصادی کشور دارد و بستری که عملاً توسعه در آن شکل نمی‌گیرد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۰۴). در چنین شرایطی بود که خاتمی در دوره دوم ریاست جمهوری خود توجه به مسائلی مانند عدالت اجتماعی، مبارزه با فقر، انطباق با وضع موجود اقتصادی را مدنظر قرار داد که خود در دور شدن از مسیر توسعه اثرگذار بوده و عملاً توسعه ملی را درگیر مسائل روزمره ساخت.

شکل ۳. نشانگان ضد توسعه گرایانه گفتمان اصلاحات برای توسعه ایران (منبع: نگارندگان)



با افزایش فشارهای ساختاری و نهادی به دولت خاتمی، جبهه آبادگران اسلامی با شعارهای عدالت طلبانه، مردمی شدن اقتصاد، تاکید بر قشر مستضعف جامعه رشد کرد که اساساً در تقابل با گفتمان توسعه گرایی

اصلاح‌طلبی بوده است. با پیروزی اصول‌گرایان ابتدا در نهاد پارلمان عدم تفاهم و همراهی میان دولت و مجلس شکل گرفت به طوری که این سیاست‌های اصول‌گرایانه بود که در الگوی توسعه ایران حاکم گردید. ادعای گفتمانی اصول‌گرایان عدالت‌محور، بر این منطق استوار بود که انگاره‌های توسعه دوران سازندگی و اصلاحات، موجب انحراف از مسیر انقلاب اسلامی و توسعه ملی شده است و لازم است که چنین وضعیتی تغییر یابد. این گفتمان با تاکید بر شکاف طبقاتی، اشرافی‌گری، فساد و رانت‌خواری، به غیریت‌سازی با دیگر گفتمان‌های پیشا-اصول‌گرایی پرداخت و عملاً روایتی متفاوت از توسعه را بازنمایی کرد که به نوعی ساخت قفسی از توسعه در چارچوب اصول‌گرایی بوده است.

در اولین اقدام پارلمان اصول‌گرا در سال ۱۳۸۴ به تدوین مقررات برای تثبیت قیمت‌ها، نرخ‌گذاری کالاهای اساسی، تعیین نرخ بهره‌بانکی و تدابیر رفاه‌گسترانه در قالب بودجه را مفصل‌بندی کردند که به نوعی گسست کامل از مدل توسعه‌گرایی دوره اصلاحات بود. پیروزی احمدی‌نژاد به نوعی بازگشت پوپولیسم به عرصه‌ی سیاست و توسعه ایران در پساانقلاب بود. اساساً مدل توسعه‌ی احمدی‌نژاد، الگوی توسعه پوپولیستی بوده است. انجام سیاست‌های بازتوزیعی، دادن یارانه بدون پشتوانه به جامعه و اقشار کم‌درآمد و انجام برنامه‌ریزی‌های کلان‌نگر اقتصادی، توزیع سهام عدالت، انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به دلایل سیاسی، ساخت مسکن مهر و تغییر واژه توسعه به تعالی از جمله برنامه‌های دولت احمدی‌نژاد در عرصه‌ی سیاسی و اقتصادی بوده است.

اساساً مدل توسعه اقتصادی دوره احمدی‌نژاد به صورتی بود که بازار در زیست اجتماعی و معیشتی گروه‌های فرودست جامعه بشدت دخالت می‌کرد و این موج جدید توسعه پوپولیستی در نهایت به ربودن ضروریات یک زندگی آبرومندانه از شهروندان منجر شد. اقتصاد توسعه ایران در دوره احمدی‌نژاد علیرغم سیاست‌های بازتوزیعی مبتنی بر عدالت، اما منجر به نتایج مثبتی نشد. این وضعیت را می‌توان در کلام مردم و زندگی روزمره ایرانیان مشاهده و تبیین کرد (سرزعی، ۱۳۹۶؛ صادقی، ۱۴۰۱؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۹؛ قادری و دیگران، ۱۴۰۲). به طورمثال در نامه‌ی کارگر تهی‌دست ساکن اکبر آباد آمده است: «جناب آقای احمدی‌نژاد بنده حقیر با خرج و مخارج بالای زندگی و با کارگری مشکلات زیادی در زندگی تحمل می‌کنم و ضمناً با ۲۵ سال مستاجر بودن سختی زیادی کشیده‌ام. همیشه جلوی زن و بچه‌هایم شرم‌منده می‌شوم....» (نامه کارگر تهی‌دست، ساکن اکبرآباد، تیرماه ۱۳۹۱).

این عبارت و گفتارها نشان‌دهنده‌ی توسعه پوپولیستی به صورت نمایشی و عدم انطباق، همراهی و یکدستی میان برنامه‌های توسعه در ایران پساانقلاب و عدم تاثیر آن بر زیست جهان جامعه ایرانی بوده است. در حوزه سیاسی هم دولت احمدی‌نژاد فضایی بی‌ثبات و دارای تنش را تجربه کرد.

به طوری که افزایش اختلافات میان قالیباف، لاریجانی و احمدی‌نژاد، بی‌ثباتی شدید کابینه اول دولت احمدی‌نژاد، افزایش تقابل‌های میان مجلس با دولت از سال ۱۳۸۶، اختلافات‌های فکری میان مجلس و دولت بر سر موضوع هدفمندسازی یارانه‌ها از سال ۱۳۸۷، افزایش فسادهای اقتصادی در دولت مانند فساد ۳ هزار میلیارد تومانی، مشاجرات بی‌سابقه میان قوه قضاییه و مجریه از سال ۱۳۹۱ بر سر اختیار و عدم اختیار رئیس جمهور در بازدید از زندان اوین و گذار از یک رویکرد تنش‌زدایانه به مقابله‌جویی با نظام بین‌الملل.

همه این موارد نشان‌دهنده فضای ملتهب سیاسی و اقتصادی ایران در دوران اصل‌گرایی بوده و امرتوسعه را در دوره احمدی‌نژاد، در چارچوب آرمان‌گرایی اسلامی، نوستالژی اسلامی و توسعه از منظر ایدئولوژیک قرار می‌داد که اساساً در تقابل با دولت‌های گذشته بود و توسعه را تبدیل به الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت کرد که خود زمینه خروج رسمی ج.ا. ایران از گفتمان و مسیر توسعه بوده است (طالش، مکاییل و دیگران، ۱۴۰۱؛ ربیعی، ۱۳۹۹).

شکل ۴. نشانگان ضد توسعه‌ای گفتمان اصول‌گرا در جریان توسعه ایران (منبع: نگارندگان)



به‌طور کلی، تهیه و تدوین برنامه‌های توسعه در دولت اصول‌گرا به مانند دولت‌های گذشته در نقد و نقض گفتمان توسعه سابق به نگارش و اجرا درآمد تا اساساً فرآیند و چرخه گسست گفتمانی ادامه یابد. در این راستا، دولت‌های نهم و دهم بدون توجه به برنامه‌های توسعه در دولت‌های گذشته، طرح تحول اقتصادی خود را در سال ۱۳۸۷ به مجلس ارائه کرد که عملاً در تعارض با گفتمان‌های سابق بود. احمدی‌نژاد حتی در باب برنامه چهارم توسعه که در دولت اصلاحات به رشته تدوین شده بود آن را یک برنامه آمریکایی می‌دانست و بر ضرورت حذف آن تأکید جدی داشت (راغفر، ۱۳۹۸؛ راغفر، ۱۳۸۹) که اساساً نوعی کنش آنتاگونیستی و گسست گفتمانی با دولت‌های گذشته بوده است.

همچنین انحلال سازمان برنامه‌بودجه توسط تیم اقتصادی دولت اصول‌گرا که در گذشته یک نهاد تکنوکراتیک در جریان توسعه ایران بوده، نوعی فاصله‌گیری هستی‌شناسانه از دیگر گفتمان‌های توسعه در ایران پساانقلاب می‌باشد. نهایتاً این شرایط گفتمان اصول‌گرا را با چالش‌های جدی مواجه کرد و با بروز فشارهای داخلی و بین‌المللی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی شرایط پیروزی گفتمان اعتدالیون توسعه‌گرا به رهبری حسن روحانی در سال ۱۳۹۲ به وجود آمد.

میان‌رویی و اعتدال به عنوان دو کلیدواژه مهم در گفتمان سیاسی دولت روحانی بوده که توانست با استفاده از فضای به وجود آمده از اواسط سال ۱۳۹۱ در انتخابات سال ۱۳۹۲ حاکمیت یابد و جایگزین گفتمان «دگر» خود یعنی گفتمان دولت مهر و عدالت شود که اساساً این مسئله ادامه رویه گسست گفتمانی در ایران پساانقلاب می‌باشد. این گفتمان با ایجاد یک ساخت آنتاگونیستی، خود را از دال‌های گفتمانی دولت قبل یعنی عدالت‌محوری، محافظه‌کاری پدرسالار سنتی، مواجهه با غرب، توسعه اقتصادی پوپولیستی و بی‌توجهی به مسئله علوم انسانی جدا کرد و با استفاده از دال‌هایی چون عقلانیت، اعتدال، سیاست‌سازنده در داخل و خارج، همزیستی مسالمت‌آمیز با دیگری، اعتمادسازی، رفاه، معیشت بهبودیافته اجتماعی، حقوق شهروندی و قانون‌محوری به قدرت رسید (شقاقی‌شهری، ۱۳۹۷؛ درویش و دیگران، ۱۴۰۱).

به‌طور کلی، الگوی مورد قبول و قابل استناد توسعه در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، مدل توسعه نئولیبرالی در چارچوب دولت‌ناظر، سیاست‌گذاری توسعه‌محور، گذار از اقتصاد دستوری و فعال‌شدن بخش خصوصی بوده است که اساساً در تقابل جدی با گفتمان دولت قبلی به‌منظور توسعه ایران می‌باشد. به‌طور مثال، توسعه نئولیبرالی دولت اعتدال تلاش برای تقویت ساختارهای تولیدی کشور مانند صنعت، کشاورزی و خدمات بود که عملاً در تقابل جدی با گفتمان

توسعه پوپولیستی دولت احمدی‌نژاد قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، گره‌زدن توسعه ایران به مسئله اقتصاد برون‌زا یعنی تعامل با جهان به منظور افزایش سرمایه‌گذاری و جذب سرمایه خارجی و بر ساخت سیاست خارجی توسعه‌گرا از جمله نشانگان تحول و گسست در گفتمان توسعه ایران در دوره مورد بحث دارد.

بر همین اساس دولت وقت توسعه اقتصادی و سیاسی را منوط به حل پروژه کلان سیاست خارجی یعنی روابط با دنیای غرب می‌دانست که در ضدیت و مرزبندی آنتاگونیستی با دولت احمدی‌نژاد قرار داشت (موسوی و موسوی، ۱۳۹۸؛ کاظمی‌پور و گودرزی، ۱۴۰۱). به‌طور کلی گسست گفتمانی توسعه در دوره اعتدال‌گرایی هم ادامه پیدا کرد به طوری که در اجرای برنامه پنجم توسعه و تدوین برنامه ششم توسعه، این دولت کاملاً در تضاد و تقابل با دولت قبلی بود و گرفتار روابط کشمکش‌زا و آنتاگونیستی سابق قرار گرفت. در حالی که روح حاکم بر توسعه ایران در زمانه حاکمیت اصول‌گرایان مبتنی بر الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت بود؛ در دوره روحانی با بازگشت دوباره به اصطلاح «توسعه» که در زمان احمدی‌نژاد به «تعالی» تغییر وضعیت داده بود نشان از گسست‌های گفتمانی توسعه در دولت‌های پساانقلاب دارد. اساساً در عرصه توسعه اقتصادی از زمان دولت سازندگی تا پایان دولت روحانی رویکردهایی به ترتیب در مدل لیبرالیسم اقتصادی، دولت‌سازی رفاهی، سوسیالیسم اسلامی در بک خوانش پوپولیستی و نگرش نهادگرایی نئولیبرال در بک روایت نئوکینزی بر مدل‌های توسعه اقتصادی ایران حاکم بود که هر کدام به نوعی در تقابل با دیگری بودند. در باب نسبت میان توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در ایران پساانقلاب و در طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۰ باید بیان داشت که به ترتیب از سال ۶۸ تا ۷۶ نسبت میان متغیرهای نام برده در مدل اقتصادگرایی و عدم توجه جدی به فرهنگ و مسائل اجتماعی بوده است.

اما با تغییر گفتمان سازندگی به اصلاحات در ۷۶ تا ۸۴ سیاست‌محوری فرهنگی - اجتماعی در خوانش تکثر فرهنگی جایگزین مدل قبلی شد که اساساً در تعارض با آن مفصل‌بندی شده بود. با روی کار آمدن نظم سیاسی پوپولیستی، فرهنگ‌گرایی در مدل احیای ارزش‌های ناب اسلامی - انقلابی ظهور کرد که عملاً توسعه را به حاشیه برد و از مفهوم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت رونمایی کرد. اما در میانه سال‌های ۹۲ تا ۱۴۰۰ نسبت میان توسعه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در مدل محافظه‌کاری آن در ایران به ظهور رسید که باز تولید از مدل دوره سازندگی بود. در طی این سال‌ها حتی جهت‌گیری گفتمان‌های توسعه هم تفاوت‌هایی را با یکدیگر داشت که در شکل زیر به نمایش درآمده است.

شکل ۶. جهت‌گیری‌های گفتمان توسعه در دولت‌های پسا انقلابی ایران (منبع: نگارندگان)



نتیجه‌گیری

در دوره جمهوری اسلامی مواردی چون بومی‌گرایی، تعدد گفتمان‌های توسعه، تغییر توسعه به الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت، صورت‌بندی مسئله توسعه را با دشواری روبه‌رو ساخته و عملاً ضرورت توجه برای گذار از عقب‌ماندگی جای خود را به غیریت‌سازی‌های هویت‌گرایانه داد. برخلاف دولت‌های توسعه‌گرا که امر توسعه به عنوان یک حوزه سیاستی اجماع درون‌نخبگانی روی اهداف توسعه‌ای صورت می‌گیرد و ماهیت دولت با پارلمان در یک وضعیت همراه گونه قرار دارد، در ایران این وضعیت رخ نداده است. در ایران پساانقلاب و دولت‌ها با وجود سیستم انتخاباتی مردم‌سالاری دینی، تعدد و چندگانگی گفتمان‌های توسعه را رقم زده است.

در ضمن، وجود مراکز متعدد قدرت در ایران و تصمیم‌گیری این مراکز به عنوان نهادهای موازی و دولت‌های در سایه، وجود نهادهای انتخابی مانند مجلس، و قوه مجریه و نهادهای انتصابی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلح نظام و دیگر مراکز قدرت مانند نهادهای نظامی و امنیتی، امکان پیوستگی و انطباق میان سیاست‌های توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دشوار می‌سازد. به علاوه تنش مداوم نهادی در ایران و به دلیل عدم نهادمندی توسعه یافته، عرصه‌ی سیاست و سیاستگذاری را فصلی و معطوف به نتیجه نکرده است و اساساً روند توسعه پایدار کشور را با اختلال‌های جدی و نهایتاً خروج از گفتمان و مسیر توسعه مواجه ساخته و به نوعی به گسست میان نظام دانایی از سیستم توانایی کشور منجر شده است.

باید بیان کرد که با مطرح‌شدن طرح‌های مانند سند ملی چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ عملاً واژه و مفهوم توسعه از گردونه خارج شده است و به جای آن از مدل ایرانی - اسلامی پیشرفت نام برده شده که خود در خروج از مسیر و گفتمان توسعه بسیار اثرگذار بوده زیرا تمامی اصول کلی در باب توسعه ایران در دوره پساانقلاب در چارچوب مدل بومی (ایرانی - اسلامی پیشرفت) سازماندهی شده است تا عملاً پروژه آنتاگونیستی انقلاب اسلامی یعنی غیریت‌سازی هستی‌شناسانه در الگوی‌های توسعه هم جای گیرد.

به‌طور کلی، دولت در هر دوره بیش از وجه نظارتی در امر توسعه به اجرا در توسعه پرداخته است. حضور بخش خصوصی در فعالیت‌های اساسی توسعه به‌ندرت به چشم می‌خورد. بخش خصوصی صرفاً ناظر رفتارهای عملیاتی دولت است، زیرا برنامه‌های اصلی و کلان توسعه کشور را دولت اجرا می‌کند که عملاً در تعارض با گفتمان ماقبل خود است. از دیگر نتایج این اقدامات، شکاف میان توسعه اقتصادی و اجتماعی در ایران پساانقلاب است. توسعه اقتصادی در مقایسه با توسعه اجتماعی و فرهنگی بیشتر مورد توجه بوده و به همین سبب جامعه ایرانی را با تاخر فرهنگی - اجتماعی و خروج از مسیر توسعه مواجه کرده و نهایتاً برای حرکت در دالان توسعه لازم است تا دولت‌ها در ایران در استفاده از سه ظرفیت سیاستگذاری، سیاسی و سازمانی به کنشگری بپردازند.

منابع

- احمدی‌عمویی، بهمن (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: گام نو.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۹)، نقد و ارزیابی گفتمان‌های اجتماعی - سیاسی مطرح در ج. ا. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ارشدی، علی؛ کریمی، عبدالعلی (۱۳۹۲)، «بررسی وضعیت فقر مطلق در ایران در سال‌های برنامه اول تا چهارم توسعه». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، شماره ۱، صص ۶۴-۳۵.
- اطاعت، جواد و دیگران (۱۳۹۲)، مبانی توسعه ایران، تهران: نشر علم.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی ایران: تهران: نگاه معاصر.
- پسران، ایوالیلا (۱۴۰۰)، مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی؛ اصلاحات و ضد اصلاحات در ایران پسا انقلاب، تهران: نشر نهادگرا.
- خواجه‌نائینی، علی؛ عطار، سعید (۱۳۹۴)، «بررسی و تحلیل عوامل موثر بر ناکارآمدی نظام سیاستگذاری در ایران». فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۱، شماره ۱، صص ۲۰-۱.
- دلاوری، ابولفضل (۱۴۰۱)، «دولت و سیاست تنازعی در ایران معاصر؛ ضرورت گذار به دولت مصالحه‌جو»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۸، شماره ۳۲، صص ۶۲-۳۷.
- دلفروز، محمد تقی (۱۴۰۰)، دولت و توسعه اقتصادی، تهران: انتشارات آگاه.
- درویش، صفی‌الله و دیگران (۱۴۰۱)، «تحلیل گفتمان اقتصادی دولت روحانی: از اقتصاد نئولیبرال تا اقتصاد مقاومتی». فصلنامه سیاست متعالیه. سال ۱۰، شماره ۳۷، صص ۲۳۶-۲۲۰.
- راغفر، حسین (۱۳۸۹)، نابرابری‌ها در آینه پژوهش، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.

- راغفر، حسين (۱۳۹۸)، احمدی در مورد بیانیه توسعه اعلام کرد که برنامه چهارم آمریکایی است. کد خبر: ۴۶۲۷۷. در دسترس در: www.masalasonline.com.
- راهداری، علیرضا؛ نصر، مصطفی (۱۳۹۶)، «چالش‌های اتاق فکر در ایران؛ فرآیند مدیریت توسعه»، دوره ۳۰، شماره ۲، صص ۵۴-۲۳.
- ربیعی، کامران (۱۳۹۹)، «دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعه اقتصادی در ایران». فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲، شماره ۱.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷)، توسعه و تضاد. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رنانی، محسن (۱۳۹۹)، کتاب توسعه: گزارش مقدماتی مرور تلفیقی بر جایگاه ایران در شاخص‌های جهانی توسعه. اصفهان: نشر فرهنگ مردم.
- زنگنه، پیمان؛ اطهری، سید حسین (۱۴۰۱)، «دشواری‌های گونگی و توسعه؛ نگاهی به مناسبات دولت با مدرنیته در ایران پس‌انقلاب». فصلنامه رهیافت‌های سیاسی - بین‌المللی، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۳۵-۱۱.
- ستاری، سجاد (۱۴۰۰)، «قدرت و وضعیت استثنا جبری در ایران (شالوده و شرایط امکان)». فصلنامه دولت پژوهی، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۲۹-۱.
- ستاری، سجاد (۱۴۰۱)، گفتارهای نو در جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سرزعی، علی (۱۳۹۶)، پوپولیسم ایرانی؛ تحلیل کیفیت حکمرانی محمود احمدی‌نژاد از منظر ارتباطات سیاسی، تهران: نشر کرگدن
- سینایی، وحید؛ زمانی، سمیه (۱۳۹۱)، «بررسی نقش دولت و مجلس در تغییر سیاست‌های اقتصاد ایران؛ مطالعه موردی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۲-۱۳۶۸)». «دوفصلنامه دانش حقوق اقتصادی». سال ۱۹، شماره ۲، صص ۱۰۰-۷۲.
- شقاقی شهری، وحید (۱۳۹۷)، «ارزیابی برنامه‌های توسعه کشور از نظر تحقق اهداف اقتصادی». فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۵، شماره ۹۴، صص ۲۳۷-۲۰۹.
- صادقی، علیرضا (۱۴۰۱) زندگی روزمره‌ی تهی‌دستان شهری، تهران: انتشارات آگاه.
- طالب‌میکائیل، پژمان و دیگران (۱۴۰۱)، «بررسی نقش دولت‌های توسعه‌گرا ایران در توسعه اقتصادی (پس از انقلاب اسلامی)». فصلنامه‌ی مطالعات دولت‌پژوهی در جمهوری اسلامی ایران. سال ۸، صص ۹۶-۷۳.
- طیب‌نیا، علی (۱۳۷۱)، «کمین تورم پولی، تجربه ایران»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۴۹.
- عجم اوغلو، دارون، رایبسون، جیمز (۱۳۹۹)، راه باریک آزادی، ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، تهران: انتشارات روزنه.
- عظیمی، حسین (۱۳۹۱)، اقتصاد ایران؛ توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ، به کوشش خسرو نورمحمدی، تهران: نشر نی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۸)، چرا و چگونه علوم انسانی و اجتماعی در خدمت ناصح

- قرار می‌گیرد. سومین همایش سالانه انجمن علمی مطالعات صلح ایران در علوم انسانی، اجتماعی و صلح. تهران.
- فتاحی، سجاد (۱۴۰۰)، ایران و مساله پایداری: دیباچه‌ای بر طراحی و تحلیل سیستم‌های حکمرانی، تهران: نشر مهراندیش.
- فولادیان، مجید (۱۳۹۶)، نقش شبکه ملی جامعه و دانشگاه و نخبگان دانشگاهی در حوزه سیاستگذاری اجتماعی کشور.
- قادری، هاشم و دیگران (۱۴۰۲)، «پوپولیسیم و سیاست در ایران پس انقلاب؛ تحلیل محتوای گفتارهای روسای جمهور از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۵». فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. دوره ۱۲. شماره ۴۴. صص ۵۸-۹.
- کاظمی‌پور، عبدالحمید؛ گودرزی، محسن (۱۴۰۱)، چه شد؟ داستان افول اجتماع در ایران، تهران: نشر آگر.
- گزارش علی ربیعی از جلسه آنلاین برخی از اعضای دولت دوازدهم، بازبایی شده در سایت خبری - تحلیلی انتخاب. بازبایی شده در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۴۰۰ در دسترس در: <http://www.entekhab.ir/665802>
- لفت‌ویچ، آندریان (۱۴۰۰)، دولت‌های توسعه‌گرا، ترجمه جواد افشارکهن، تهران: نشر پبله.
- مردیها، مرتضی (۱۳۹۷)، «نقش توسعه اقتصادی در تحول فرهنگی؛ عصر پسا جنگ در ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۱۱۶-۸۷.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۶)، آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی ایران، تهران: نشر اختران.
- مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۷)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران. تهران: نشر نی.
- مظاهری، طهماسب (۱۳۹۲)، سرنوشت سازمان‌دهی اقتصادی در دولت خاتمی. کد خبر: ۴۰۵۸۳. در دسترس در: www.eghtesadonline.com.
- موثقی، احمد (۱۳۸۵)، «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی». فصلنامه سیاست. شماره ۷۱. صص ۳۵۴-۳۱۱.
- مهدی‌پور، آسیه؛ فرحانی، مریم (۱۳۹۸)، «بررسی رابطه علی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی (مطالعه موردی: دولت‌های سازندگی و اصلاحات)»، فصلنامه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل، شماره ۲، صص ۶۸۵-۶۵۷.
- موسوی، سیدقائم؛ موسوی، سیدحجت‌الله (۱۳۹۸)، «مقایسه‌گفتمانی توسعه در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی». ماهنامه‌ی علوم انسانی. شماره ۳۲. صص ۱۳۸-۱۲۱.
- نیلی، مسعود و همکاران (۱۳۸۷)، دولت و رشد اقتصادی در ایران، تهران: نشر نی.
- هاشمی، مسعود و دیگران (۱۴۰۱)، «اقتصاد سیاسی توسعه در ج.ا.ایران؛ تقدم امر سیاسی بر امر سیاستی و پیامدهای توسعه‌ای آن»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۳، پیاپی ۶۷، صص ۲۷۴-۲۲۷.
- Behdad, S (1988), *The Political Economy of Islamic Planning in Iran, in Post-Revolutionary Iran*. Edited by Amirahmadi, H and

- et.al. London: West View press.
- BP. (2010), Statistical Review of World Energy 2010. On-line. Available at: www.bp.com/1productlanding.do?category-Id=6229&contentId=7044622(accessed September 24,2010)
 - DeVellis, R. F., & Thorpe, C. T. (2021), Scale development: Theory and applications. Sage publications.
 - Evans, P. (2004), Development as institutional change: the pitfalls of monocropping and the potentials of deliberation. *Studies in comparative international development*, 38(4), 30-52.
 - Fishman, R. M. (2017), How Civil Society Matters in Democratization: Setting the Boundaries of Post-Transition Political Inclusion, *Comparative Politics*, 49(3), 391–409, doi:10.5129/001041517820934294.
 - Gardner, K.; & Hobart, M. (2006), “An Anthropological Critique of Development: The Growth of Ignorance”, *The Journal of the Royal Anthropological Institute*, 1(1).<https://doi.org/10.2307/3034254>.
 - Institute for Economics & Peace. *Global Peace Index 2019: Measuring Peace in a Complex World*, Sydney, June 2019. Available from: <http://visionofhumanity.org/reports> (accessed Date Month Year).
 - Karsehnas, M. (1990), *Oil, State and Industrialization in Iran*, Cambridge: Cambridge University.
 - Moon, J. A. (2013), *Reflection in learning and professional development: Theory and practice*.
 - Porras, J. I., & Robertson, P. J. (2017), *Organizational development: Theory, practice, and research*. Consulting Psychologists Press.
 - Rakner, L., & Randall, V. (2017), “Introduction” in Burnell, P. J., Rakner, L., & Randall, V. (Eds.). *Politics in the developing world*. Fifth edition, Oxford University Press. Pp. 1-9.
 - Rapley, J. (2018), *Understanding development: Theory and practice in the third world*. Psychology Press.
 - The 2023 Legatum Prosperity Index (2023), <https://www.prosperity.com/> https://docs.prosperity.com/9616/7756/5038/The_2023_Legatum_Prosperty_Index_report.pdf
 - Welles M. Abreu & Ricardo C. Gomes (2021), Shackling the Leviathan: balancing state and society powers against corruption, *Public Management Review*, DOI: 10.1080/14719037.2021.1893802
 - Woo-Cumings, M. (Ed.) (2019), *The developmental state*. Cornell University Press.